

عاشقانه‌های ساعت بیست و یک

[عاشقانه‌های ناظم حکمت]

برگردان: ابوالفضل پاشا



انتشارات سرزمین اهورایی
WWW.AHOORAPRESS.COM

سرشناسه
Hikmet, Nazim
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
پادداشت
پادداشت
شماره افزوده
شماره کتابشناسی ملی

حکمت، نازیم، ۱۹۰۲-۱۹۶۳ م.

عاشقانه‌های ساعت بیست و یک: عاشقانه‌های نازیم حکمت

تهران: سرزمین اهورایی، ۱۳۹۳.

۱۱۲ س. ۱، ۱۳/۵ × ۲۱/۵ س. ۴

۶-۳۴-۶۹۲-۶۰۰-۹۷۸

فیبای مختصر

این مدرک در آدرس <http://opac.nai.ir> قابل دسترسی است.

کتاب حاضر از بین آثار مختلف شاعر ترجمه شده است.

پاشا، ابوالفضل، ۱۳۲۵ - مترجم

۳۷۷۳۳۳۳

www.ketab.ir

عاشقانه‌های نازیم حکمت		برگردان ابوالفضل پاشا			
هرگونه برداشت از تصاویر و مطالب این کتاب منوطاً به اجازه‌ی کتبی از ناشر است.				شعرجهان تیراژ: ۱۱۰۰ جلد بست‌وبیک	
مدیر هنری و طراح گرافیک		انتشارات سرزمین اهورا بهار ۱۳۹۴		خدمات فنی کانون تبلیغاتی اهورا	
مجدید ضرغامی		چاپ: چاپ مجتمع چاپ و صحافی مهتاب		قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال WWW.AHOORAPRESS.COM	
نوبت چاپ: اول		INFO@AHOORAPRESS.COM		WWW.AHOORAPRESS.COM	
کتابفروشی اهورا ۲۲۷۲۰۴۰۹		پخش: ۲۲۸۸۲۰۱۱		دفتر مرکزی: ۲۲۸۶۶۸۵۹	
				انتشارات سرزمین اهورایی	

دفتر نخست: شعرهای ساعت ۲۱

- ۱- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / چه زیباست ۱۵
- ۲- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۲۰ ایلول (سپتامبر) ۱۹۴۵ / در این دیر هنگام ۱۷
- ۳- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۲۱ ایلول (سپتامبر) ۱۹۴۵ / پسر ما بیمار ۱۹
- ۴- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۲۲ ایلول (سپتامبر) ۱۹۴۵ / کتاب می‌خوانم ۲۰
- ۵- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۲۳ ایلول (سپتامبر) ۱۹۴۵ / او چه می‌کند ۲۱
- ۶- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۲۴ ایلول (سپتامبر) ۱۹۴۵ / زیباترین دریا ۲۳
- ۷- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۲۵ ایلول (سپتامبر) ۱۹۴۵ / ساعت ۲۱ ۲۴
- ۸- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۲۶ ایلول (سپتامبر) ۱۹۴۵ / ما را به اسارت ۲۵
- ۹- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۳۰ ایلول (سپتامبر) ۱۹۴۵ / اندیشیدن به تو ۲۶
- ۱۰- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۲ اکتبر ۱۹۴۵ / یاد جاری می‌شود ۲۷
- ۱۱- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۵ اکتبر ۱۹۴۵ / هر دوی ما ۲۸
- ۱۲- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۱۶ اکتبر ۱۹۴۵ / ابرها می‌گذرند ۲۹
- ۱۳- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۱۷ اکتبر ۱۹۴۵ / فریادهای انسان ۳۰
- ۱۴- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۱۸ اکتبر ۱۹۴۵ / باز هم انسانی ۳۱
- ۱۵- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۱۹ اکتبر ۱۹۴۵ / دیشب به خواب ۳۲
- ۱۶- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۱۰ اکتبر ۱۹۴۵ / وقتی که به ۳۳
- ۱۷- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۲۷ اکتبر ۱۹۴۵ / ما نیمه‌ی یک ۳۴
- ۱۸- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۵ کاسیم (نوامبر) ۱۹۴۵ / درختان پرشکوفه ۳۵
- ۱۹- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۸ کاسیم (نوامبر) ۱۹۴۵ / صدای تو ۳۶
- ۲۰- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۱۲ کاسیم (نوامبر) ۱۹۴۵ / ولرم و روزه کشان ۳۷
- ۲۱- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۱۶ آرالیک (دسامبر) ۱۹۴۵ / آنان دشمن ۳۸
- ۲۲- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۱۲ آرالیک (دسامبر) ۱۹۴۵ / درخت‌ها در دشت ۳۹
- ۲۳- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۱۳ آرالیک (دسامبر) ۱۹۴۵ / شب به یکبار ۴۱
- ۲۴- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / ۱۴ آرالیک (دسامبر) ۱۹۴۵ / هی لعنت! ۴۲
- ۲۵- شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه / آرالیک (دسامبر) ۱۹۴۵ / لباس نخستین ۴۳

دفتر دوم: سروده‌های دیگر

- ۴۵- ۲۶- آرزو
- ۴۶- ۲۷- آنان
- ۴۹- ۲۸- آیا ابر شوم؟
- ۵۰- ۲۹- احساسی شگفت‌انگیز
- ۵۲- ۳۰- امروز یکشنبه
- ۵۳- ۳۱- انسان خوشبین
- ۵۴- ۳۲- باز برای جسم سرزمینم سروده شده است
- ۵۵- ۳۳- باز هم در باره‌ی تو
- ۵۶- ۳۴- باز هم در باره‌ی مرگ
- ۵۸- ۳۵- بحر خزر
- ۶۲- ۳۶- برف جاده را بست
- ۶۳- ۳۷- پاییز
- ۶۴- ۳۸- ترانه‌ها
- ۶۵- ۳۹- ترانه‌ی یک ملوان
- ۶۷- ۴۰- تقدیم به «موزا»
- ۶۹- ۴۱- تو
- ۷۰- ۴۲- تو را دوست دارم
- ۷۲- ۴۳- تو سرمستی منی
- ۷۳- ۴۴- چشم‌های تو
- ۷۵- ۴۵- حالات چطور است؟
- ۷۶- ۴۶- خواب ابراهیم
- ۷۷- ۴۷- خوشبینی
- ۷۸- ۴۸- داستان داستان‌ها
- ۸۱- ۴۹- در پنج سطر
- ۸۲- ۵۰- درباره‌ی زندگی
- ۸۴- ۵۱- دو عشق
- ۸۶- ۵۲- سرزمینم را دوست دارم
- ۸۹- ۵۳- سفر
- ۹۰- ۵۴- سفرکرده
- ۹۲- ۵۵- سه تا درخت سرو

- ۵۶- شهر و غروب و تو ۹۳
- ۵۷- عادت می‌کنم به پیر شدن ۹۴
- ۵۸- غول چشم‌آبی، زن ریز اندام و گل پیچ امین‌الدوله ۹۵
- ۵۹- فراخوان ۹۷
- ۶۰- قصه‌ی یک جدایی ۹۸
- ۶۱- قلب من ۱۰۰
- ۶۲- می‌خواهم از تو بیش‌تر بمیرم ۱۰۲
- ۶۳- وصیت ۱۰۵
- ۶۴- ورود ۱۰۸
- ۶۵- آخرین شعر ناظم - برای «ورا» - ۱۱۰

در این مقدمه از چه موضوعی باید آغاز کنم؟ سرگذشت ناظم حکمت را اغلب ما مخاطبان شعر او می‌دانیم و بارها در مأخذهای گوناگون خوانده‌ایم و دیگر نیازی به تکرار آن نیست که ناظم در سال ۱۹۰۲ متولد شد و چه کرد و کجاها رفت...

اما در زندگی‌نامه‌ی او دو نکته بسیار مهم وجود دارد: یکی این که بدانیم ناظم حکمت سال‌هایی از عمر خود را در زندان سپری کرده و با قریحه‌ی توانایی خود توانسته است مفهوم اسارت و در بند بودن را با عشق به محبوب و حتی عشق به همه‌ی انسان‌ها پیوند دهد، یعنی او به جای آن که بگوید من در زندان رنج می‌برم و اوضاع مساعدی ندارم و بی‌گناه زندانی شده‌ام، مفاهیم عالی‌تر انسانی را با همین مفاهیم دم‌دستی پیوند داده و مفهوم بزرگ عشق را به دست آورده است. نکته‌ی بعدی که در زندگی‌نامه‌ی ناظم اهمیت دارد محبوب‌ها یا معشوق‌های اویند، ناظم در دوره‌یی که در ترکیه زندگی می‌کرد با «خدیجه‌ی پیرایه» ازدواج کرده بود و او را در شعرها «پیرایه» صدا کرده است. حتی چنان که در ادامه‌ی این مقدمه بیش‌تر توضیح خواهیم داد، مجموعه‌یی از شعرهایش را که در زندان سروده عنوان کلی «شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه» نام گذاشته است. ناظم در دوره‌ی دیگری به شوروی رفت و در آنجا با «ورا ولادیمیرونا تولیاکووا» ازدواج کرد. دو شعر از ناظم را - که برای ورا سروده شده است - در این مجموعه آورده‌ام. هر دو شعر vera'ya یعنی «به ورا» یا «تقدیم به ورا» نام دارند. یکی را با همان عنوان «تقدیم به ورا» مشخص کرده‌ام و دیگری را با عنوان «آخرین شعر ناظم - برای ورا» - «: که می‌گویند این شعر آخرین شعری‌ست که ناظم حکمت سروده است. در ادامه‌ی این مقدمه در خصوص ترتیب و چینش شعرها بیش‌تر خواهیم گفت.

قبل از آن که بخواهم به توضیح سایر نکات بپردازم باید نکته‌یی را در خصوص اهمیت شاعری ناظم حکمت یادآوری کنم. شعر در خانواده‌ی ناظم موروثی بود و پدر بزرگ او «ناظم پاشا» شعر می‌سرود لذا ناظم حکمت از همان سال‌های آغازین زندگی شروع به سرودن شعر کرد اما

شعرهایی که او در آن سال‌ها می‌سرود شعرهایی با هنجارهای سنتی بود. او بعد از آشنایی با مایاکوفسکی، با فضاهای جدیدی مواجه شد و توانست به این نکته دست بیابد که بیرون از مفاهیم و معاییر سنتی نیز می‌توان شعر سرود. این نکته بود که شعر او را متحول کرد و این تحول در شعر ترکیه تأثیر به سزایی گذاشت، و با توجه به همان موضوعی که پیش‌تر به آن اشاره کردم باید بیفزاییم که اگر ناظم حکمت توانست مفهوم اسارت و عشق را با هم تلفیق کند بر اثر آشنایی‌اش با فضای شعر نو بود. از همه‌ی این حرف‌ها می‌خواهم به این‌جا برسم که اهمیت ناظم حکمت صرفن در سرودن شعرهایی نیست که می‌توان از خواندن آن‌ها لذت برد بل که تحولی که در شعر ترکیه به وجود آمد مرهون نقش و فعالیت و قریحه‌ی ناظم حکمت است.

من سال‌هاست که با زبان ترکی استانبولی آشنایم و سال‌هاست که آثار شاعران و نویسندگان ترکیه را می‌خوانم و لذت می‌برم اما در طول این سال‌ها، کم‌تر پیش آمده است که بخوام شعری را که خوانده‌ام ترجمه کنم و این موضوع دو دلیل اساسی دارد: یکی آن که شعری را در جایگاه مخاطب خوانده‌ام و از زیبایی‌های آن لذت برده‌ام، لذا دیگر لزومی ندیده‌ام که آن را برای خودم ترجمه یازنویسی کنم. دلیل دوم به آن‌جا برمی‌گردد که همیشه دیده‌ام که بسیاری از ظرایف زبانی به هنگام ترجمه از بین می‌رود از همین روی بارها با خود اندیشیده‌ام که ترجمه‌ی شعر اگر محال نباشد حداقل بسیار بعید است و فقط تعدادی از شعرها را می‌توان ترجمه کرد نه همه‌ی آن‌ها را. البته با پذیرش این نکته که ممکن است در همان شعرهای ترجمه شده نیز بخشی از توانش‌های زبانی از بین برود شعرهای ناظم حکمت نیز از این قاعده مستثنا نیستند چنان‌که برخی از توانش‌ها یا ریزه‌کاری‌ها از بین می‌رود.

به علاوه می‌توانم در خصوص مشکلات ترجمه به خطاهای هر از گاهی برخی از مترجمان اشاره کنم. برای مثال در زبان ترکی استانبولی به «ماهی» می‌گویند: balık، و به «آتش» می‌گویند: ateş. از ترکیب این دو کلمه، ترکیب ateş balığı به دست می‌آید که ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آن می‌شود «ماهی آتشین» که فاقد معنایی صریح است. اما باید بدانیم

که این اصطلاح در معنای «ماهی ساردین» به کار می‌رود. اگر مترجمی این نکته‌ی ظریف را نداند و ateş balıkları را به جای ماهی‌های ساردین، ماهی‌های آتشین ترجمه کند آن‌گاه مشخص می‌شود که چه فاجعه‌یی به بار می‌آید!

اجازه بدهید به شکل مستند صحبت کنم: یکی از مترجمان شعر ناظم حکمت دچار همین اشتباه شده است. ناظم در یکی از شعرهایی که عنوان vera'ya یعنی «به ورا» یا «تقدیم به ورا» دارند چنین سروده است:

salınır yaprakları ateş balıkları gibi

مترجم باد شده این مصراع را چنین ترجمه کرده است: «برگ‌هایش چون ماهی آتشین، آویزان» وقتی با ترجمه‌یی این چنین مواجه شدم، حیرت کردم! آخر آویزان بودن ماهی آتشین چه معنایی دارد؟ مشکل از آن جا آغاز می‌شود که مترجم یاد شده علاوه بر ماهی آتشین در ترجمه‌ی آویزان نیز اشتباه کرده است! بعضی از کلمات در ترکی استانبولی و ترکی آذری، مشابه و در عین حال مترادفند اما برخی دیگر از کلمات ترکی استانبولی اگر چه از لحاظ لفظی با برخی از کلمات ترکی آذری مشابهت دارند اما به یک معنا نیستند. یکی از این موارد مصدر **sallanmak** است که در ترکی آذری به معنای آویزان شدن و در ترکی استانبولی به معنای تکان خوردن است لذا فعل به دست آمده از آن یعنی **salınır** که در این مصراع به کار رفته است با توجه به حوزه‌های معنایی در زبان ترکی آذری مفهوم آویزان را به ذهن متبادر می‌کند اما ناظم حکمت حوزه‌های معنایی در زبان ترکی استانبولی را در نظر داشته و مفهوم تکان می‌خورند را اراده کرده است و مفهوم اصلی این مصراع چنین است: برگ‌هایش مثل ماهی‌های ساردین در جست و خیزند.

با وجود آن که ذاتن با ترجمه‌ی شعر میانه‌یی ندارم اما مشکلاتی از این دست - که در ترجمه‌ی شعرهای ناظم حکمت دیده‌ام - مرا بر آن داشت تا این مجموعه را فراهم کنم بل که مخاطبان با مفاهیم اصلی شعر او بیش‌تر آشنا شوند

همان‌طور که پیش از این هم اشاره کردم ناظم حکمت در دوره‌ی زندان، تعدادی شعر با عنوان «شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه» سرود و این شعرها را با توجه به تاریخ سرایش شعرها - که در عنوان هر کدام از سروده‌ها آمده است - از یکدیگر متمایز کرد. برای مثال در عنوان «شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه/ ۲۰ ایلول ۱۹۴۵» تاریخ آن را مشاهده می‌کنیم که همین تاریخ، این شعر را از سایر شعرهای این گروه متمایز می‌کند. من همه‌ی این شعرها را در دفتری با عنوان «شعرهای ساعت ۲۱» گرد آورده‌ام.

متأسفانه برخی از مترجمان، عنوان اصلی شعرهای این گروه را به هنگام ترجمه تغییر داده‌اند. برای مثال اگر در کتاب‌هایی از ترجمه‌ی شعرهای ناظم، با عنوانی مانند پسرمان مریض است/ کتابی می‌خوانم/ چه می‌کند اکنون/ زیباترین دریا را، مواجه شویم باید بدانیم که نام اصلی این شعرها تاریخ‌های متفاوت مجموعه‌ی «شعرهای ساعت ۲۱» بوده است. این شعرها به ترتیب با شعرهای ۳ تا ۶ مجموعه‌ی که در دست دارید معادل اند و شما می‌توانید ضمن خواندن ترجمه‌ی صحیح این شعرها، از نام اصلی آن‌ها نیز باخبر شوید.

در این فرصت این نکته را نیز باید بگویم که تقویم ترکیه مطابق با تقویم میلادی است اما نام ماه‌ها، نام‌های اختصاصی همان کشور است برای مثال به جای «ژانویه» می‌گویند: ocak. مجموعه‌ی «شعرهای ساعت ۲۱» در چهار ماه پایانی سال سروده شده‌اند، یعنی ماه eylül معادل september؛ ماه ekim معادل october؛ ماه kasım معادل november و ماه aralık معادل december. من برای آن‌که مخاطب فارسی زبان متوجه تاریخ شعر و ارتباط احتمالی آن با مضمون اثر شود در کنار تاریخ اصلی، معادل میلادی آن را نیز نوشت‌ام.

توضیح بعدی این است که دو قطعه از این شعرها تاریخ دقیق ندارند، یکی عنوان کلی «شعرهای ساعت ۲۱ برای پیرایه» را دارد که من آن را نخستین شعر دفتر نخست قرار داده‌ام و دیگری فقط تاریخ ماه را دارد اما تاریخ روز را ندارد که آن شعر آخرین شعر دفتر نخست است. بقیه‌ی شعرها در دفتر نخست بنا به تاریخ سرایش، تنظیم و مرتب شده‌اند. برای سهولت در دستیابی به شعرها در فهرست، نام کلی شعر را به همراه کلمه‌های آغازین همان شعر ذکر کرده‌ام تا مخاطب راحت‌تر بتواند شعر مورد نظر را پیدا کند.

دفتر دوم را نیز «سروده‌های دیگر» نام داده‌ام که جدا از مجموعه‌ی «شعرهای ساعت ۲۱» سروده شده‌اند. شعرهای دفتر دوم را با توجه به نام ترجمه‌ی آن‌ها و بر حسب حروف الفبا مرتب کرده‌ام که البته سه قطعه شعر با عناوین وصیت، بدرود و آخرین شعر ناظم - برای «ورا» - مستثنایند. ناگفته پیداست که شعرهای وصیت و بدرود جنبه‌ی پایانی دارند و شعر «آخرین شعر ناظم - برای «ورا» -» نیز همان‌طور که قبلاً توضیح دادم آخرین شعری است که ناظم حکمت سرود.

در هنگام خواندن شعر، نباید مکث یا دست انداز ایجاد کنیم و گرنه لذت ناشی از خواندن شعر از بین می‌رود یا آن‌که مختل می‌شود. تجربه ثابت کرده است که یکی از نکاتی که در ایجاد دست انداز نقش دارد ارجاع به پاورقی‌هاست. من خودم این نکته را در سال‌های جوانی وقتی به دکلمه‌ی شعرهای لورکا با صدای شاملو گوش می‌دادم متوجه شدم. در دکلمه‌ی این شعرها هیچ ارجاعی به پاورقی وجود نداشت اما من با مشکلی مواجه شدم. از دو حال خارج نبود: یا معنای کلماتی مثل گوادال کویر یا سویل یا غرناطه را نمی‌دانستم که در آن صورت مشکلی وجود نداشت یا آن‌که معنای آن کلمات را نمی‌دانستم اما با توجه به معنای شعر، خاص بودنشان را استنباط می‌کردم و خود به خود مشکل رفع می‌شد. از روزی که من به دکلمه‌ی شعرهای لورکا گوش کردم این نکته را پذیرفتم که به جز موارد استثنایی، در شعر باید از ارجاع به پاورقی پرهیز کرد. در ترجمه‌ی این شعرها نیز چنین کرده‌ام. وقتی در شعر می‌آوریم: غذای «تورلو»، دیگر چه نیازی هست که به پاورقی ارجاع بدهیم و با توضیح بیش‌تر در باره‌ی آن غذا، در خواندن شعر، مکث یا دست انداز ایجاد کنیم؟ یا وقتی نام مشاهیر را می‌آوریم دیگر چه نیازی هست که زندگی‌نامه‌ی آن‌ها را در پاورقی شعر توضیح بدهیم؟ البته در این مجموعه یک مورد استثنا وجود دارد که مجبور بودم آن را به پاورقی ارجاع بدهم: در شعر «چشم‌های تو» کلمه‌ی «ماییس» به معنای پنجمین ماه از تقویم ترکیه و معادل ماه می است که مسلمان بدون این توضیح، معنای شعر به طور کامل استنباط نمی‌شود.

ا.پ.